

دو فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی زبان و ادبیات
فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا
س ۱۰، ش ۲ (پیاپی ۲۱)، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

ارزش‌ها و ضدارزش‌ها در هوای تازه احمد شاملو

یسنا ثانی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران

دکتر مصطفی سالاری (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران

دکتر بهروز رومیانی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران

چکیده

توجه به امور ارزشی و ضد ارزشی در همه جوامع دیده می‌شود و ادبیات نیز که خود پدیده‌ای اجتماعی است از این مقوله مستثنی نیست. شعر با توجه به تاثیر عمیق خود همیشه تجلی‌گاه احساسات و عواطف بشر و عرصه‌ای برای ظهور ارزش‌ها در ادبیات هر عصری محسوب می‌شده است. شاملو بسیار متأثر از وضع اجتماعی دوران خود، شعر را راهی برای نشان دادن خوبی‌ها و بدی‌های زمانه‌اش می‌دانست. کلام او تصویرگر بسیاری از ارزش‌ها و ضدارزش‌هایی است که در باور و اعتقادات، نظام فکری و ایدئولوژی و جامعه‌اش جریان داشت. موضوع این مقاله بررسی ارزش‌هایی مانند پایداری، صبر و بردباری، ظلم ستیزی و ... و ضدارزش‌هایی همچون ناامیدی، و... در سومین مجموعه شعر شاملو با عنوان هوای تازه است. مفاهیم مورد نظر در این مجموعه شعر همراه با مصادیقی از این مجموعه شعر بررسی و استخراج شده و در نهایت نشان می‌دهد که شاملو هنرمندی است متعهد که در عین توجه به زیبایی‌شناسی، شعر را در خدمت رسالتی اجتماعی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: شعر، شاملو، هوای تازه، ارزش، ضدارزش، هنر متعهد

۱- مقدمه

«شعر امروز درونمایه‌ای اجتماعی دارد. شعری که دیگر زورمداران را ستایش نمی‌کند و کالایی بی‌قدر در ازای صله‌ای ناچیز نیست تا به انحطاط کشیده شود شعر امروز انعکاس دردهای جامعه‌ی خویش است.» (ضیاء الدینی، ۱۳۸۹: ۴۲) بنابراین شناخت واقعی شعر منوط و موکول به شناخت جامعه است. شعر امروز مقبول است، زیرا در نفوس مردم تأثیر بیشتری دارد. شاعر هر قدر بیشتر در بین عامه برای خود هم‌درد پیدا کند همان قدر مقبولیتش بیشتر است. (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۲-۲۷۲) شاملو یکی از تاثیرگذارترین شاعران معاصر فارسی است که شهرت و اعتبار وی علاوه بر خلاقیت‌های سبکی و زبانی، توجه به مسائل اجتماعی و انسان است. شاملو آفریننده‌ی زیباترین مفاهیم اجتماعی از دغدغه‌ها و رنج‌های انسان معاصر است. شاعر که خود در بطن اجتماع حضور دارد نسبت به مسائل جامعه بی‌تفاوت نیست. شاعری اجتماعی و متعهد نسبت به زمانه‌ی نابسامان، واکنش‌هایی از خود نشان می‌دهد و حتی عشق در شعرش با دغدغه‌های اجتماعی، سیاسی و فلسفی گره خورده است.

بررسی ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در آثار شاعران و نویسندگان از مباحث جامعه‌شناسی ادبیات به شمار می‌آید. بنابراین مبانی این پژوهش پیوندی با جامعه دارد و ارزش‌ها، خواسته‌ها، آرمان‌ها و ضدیت با آن‌را در کلام شاملو در مجموعه‌ی هوای تازه خواهیم دید. شعر شاملو با ذهن و زبان مردم ایران پیوند خورده است و تفکر حاکم در هوای تازه در خور توجه است. پرداختن به مسائل سیاسی، اجتماعی، انسان‌گرایی، مسائل و مباحث مختلف زندگی مردم، شعر شاملو را مورد اهمیت قرار داده است.

هوای تازه حاصل سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ است. در هر هشت بخش کتاب دیدگاه‌ها و تجربیات شاملو را می‌بینیم. شاعری که به افق‌های تازه‌ای دست پیدا می‌کند و بازتابی از برخورد شاعر با زندگی و هستی است. انتشار هوای تازه نقطه عطفی در زندگی شاعر است. نیمی از این مجموعه به شعرهای نیمایی و چهارپاره اختصاص دارد. و نیمی دیگر دربرگیرنده‌ی شعرهای بی‌وزن (سپید) است. شعرهای شاملو در هوای تازه عواطف ناشی از تأثرات اجتماعی است. محور اصلی تمام این عواطف، اجتماع و مردم است. کمتر شعری در این دوره از او وجود دارد که اثری از دردهای مردم در آن نباشد. شاعر در بطن اجتماع است و نسبت به دردها و بی‌عدالتی‌های مسلط بر جامعه بی‌تفاوت نیست. (رونق، ۱۳۸۸: ۲۰)

موضوع این مقاله بررسی ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در مجموعه‌ی هوای تازه احمد شاملو است که همراه با مصادیق و مفاهیم ارزشی و ضد ارزشی آورده شده است. همچنین روش مطالعه و جمع‌آوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی تحلیلی صورت گرفته

است و با توجه به مطالعه کتب و مقالات پژوهشی مستقل در این موضوع صورت گرفته است.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- بازتاب ارزش‌ها در مجموعه‌ی هوای تازه شاملو

به اعتقاد جامعه شناسان ارزش‌ها، باورهای ریشه‌داری هستند که اعضای یک گروه، آن را به مثابه معیاری برای ارزیابی شایسته‌ها و ناشایسته‌ها و نیز آنچه بدان علاقه یا دل بستگی دارند و با رسیدن به آن خرسند می‌شوند به کار می‌برند. (ر.ک. بیرو، ۱۳۷۰: ۴۴۵) آنها ارزش‌ها را از ارکان فرهنگ می‌دانند و بر این باورند که به هر نسبتی که ارزش‌ها آسیب ببینند حیات اجتماعی آن جامعه نیز به خطر می‌افتد. (ر.ک. مریجی، ۱۳۸۷: ۸). «آنچه در بررسی ارزش‌های اجتماعی مهم می‌نماید این است که ارزش‌های اجتماعی در جامعه خلق می‌شوند و عوامل زیستی و وراثتی در بروز آنها نقشی ندارند.» (ستوده و شهبازی، ۱۳۸۸: ۱۶۱)

احمد شاملو شاعری است که ارزش‌های انسانی جایگاه ویژه‌ای در کلامش دارد و از ضد ارزش‌ها سخن به میان می‌آورد. جامعه شناسان ارزش‌های اجتماعی را به سه گونه تقسیم می‌کنند. ارزش‌های غایی، نسبی و ویژه کوشش شده است مصادیق این ارزش‌ها در کلام احمد شاملو در مجموعه‌ی هوای تازه بررسی شود.

ارزش‌های غایی به آن دسته از ارزش‌هایی اطلاق می‌شود که در تمام زمان‌ها و در همه جوامع مطلوب و خواستنی‌اند مثل فروتنی، انصاف، عدالت، مدارا و ... ارزش‌های نسبی ارزش‌هایی هستند که در فرهنگ‌ها و جامعه‌ها و زمان‌های معینی مطلوب تلقی می‌شوند. مانند خاموشی، شهادت، نژادپرستی و ... ارزش‌های ویژه به اموری می‌گویند که فقط بین گروه‌های اجتماعی خاص رواج دارند. ارتشی‌ها، گروه‌ها و مشتری‌های شغلی مشابه، جوانان، اقلیت‌های دینی، نژادی یا قومی دارای ارزش‌های ویژه‌ای هستند که آنان را از دیگر گروه‌ها یا از کل جامعه متمایز می‌سازد. (همان، ۱۳۸۸: ۱۶۳)

۲-۱-۱- شجاعت

ارزش انسان در پویایی و تغییر شرایط نامناسب است. شجاعت و دلیری در تمام فرهنگ‌ها مورد ستایش و پسند است. شجاعت در حق‌طلبی، آزادی خواهی، حرکات و اعمال تحسین شده پسندیده است. شاملو بارها به فریاد و اعتراض و ارزش و فایده آن اشاره کرده است. آگاهی بخشیدن در فضای خفقان از دید شاعر نوعی شجاعت است. در شعر «سنگفرش» که شاملو در زندان در سال ۱۳۳۶ آن را سروده است مخاطبین را تشویق

می‌کند؛ آگاهی و دلیری می‌دهد.

در شعر «مرگ نازلی»، نازلی نماد مبارزی چپ‌گرا که در مقابل فشارها و تهدیدها حاضر به سخن گفتن نیست و مانند خورشید روشنگری می‌کند و این شجاعت همراه با مقاومت است که ثمربخش می‌نماید: نازلی سخن نگفت/ نازلی ستاره بود/ یک دم در این ظلام درخشید و جست و رفت. (شاملو، ۱۳۹۲: ۱۳۴)

وارتان سالاخانیان بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گرفتار شد همراه مبارز دیگری «کوچک شوستری» زیر شکنجه‌ی ددمنشانه به قتل رسید و به سبب آنکه بازجویان جای سالمی در بدن آن‌ها باقی نگذاشته بودند برای گم کردن جنازه، هر دو را به رودخانه جاجرود افکندند. شعر، نخست «مرگ نازلی» نام گرفت تا از سد سانسور بگذرد، اما این عنوان شعر را به تمامی وارتان‌ها تعمیم داد و از صورت حماسه‌ی یک مبارز بخصوص درآورد. (شاملو، ۱۳۸۱: ۳۳۶)

شاملو بارها نام نازلی را تکرار می‌کند که خود نامی مستعار برای نام حقیقی شخص مورد نظر شاعر است و لذت می‌برد و تا آنجا که امکان دارد آن را تکرار می‌کند. در هر سه بند شعر مصراع «نازلی سخن نگفت» تکرار شده است و تکیه روی این جمله نشان می‌دهد که شاعر به این نکته خواننده را توجه می‌دهد که «نازلی» کشته می‌شود بی‌آنکه سخن بگوید و این سخن نگفتن او یکی از جنبه‌های بارز شخصیت او باید باشد که شاعر روی آن تکیه می‌کند. (صاحب اختیاری و باقر زاده، ۱۳۸۷: ۱۹۷).

۲-۲-۱- حق طلبی

شاملو در داستان پریا که بهترین نمونه شعر فولکلوریک است. عمو زنجیرباف را که نقش منفی و ضد مردمی دارد معرفی می‌کند. نمونه انسان‌هایی که تن به حقارت می‌دهند تا زنده بمانند و حتی از بافتن زنجیر هم برای دست و پای انسان‌های دیگر فروگذار نمی‌کنند و در همین روایت باز دیده می‌شود اسیرانی که آزاد شده‌اند و عمو زنجیرباف را به میدان شهر می‌آورند با شجاعت و دلیری تاریکی را از بین می‌برند. الان غلاما وایسادن که مشعلا رو بردارن/ بزتن به جون شب، ظلمتو داغونش کنن/ عمو زنجیربافو پالون بزتن وارد میدونش کنن/ به جایی که شنگولش کنن/ سکه‌ی یه پولش کنن/ دست همو بچسبن/ دور یاور برقصن. (شاملو، ۱۳۹۲: ۱۹۹)

«شعری که زندگی است» بیانیه‌ی شعری شاملو و شاعران اجتماعی این دوره است. شاملو می‌خواهد تأثیر شعر را از اطاق‌های در بسته فراتر ببرد و حتی آن‌را به جای «مته» به کار گیرد. او می‌گوید زمانی همراه شعر خویش همدوش «شن چوای» کره‌ای جنگیده و یک‌بار هم حمیدی شاعر را بردار شعر خویش آونگ کرده است (دستغیب، ۱۳۷۳: ۵۶)

۲-۱-۲- همدلی

شاعر در شعر «مرغ باران» معتقد است به صدای انسان‌هایی که هیچ وقت همدیگر را تنها نمی‌گذارند و اگر چه یاران در خون غلت می‌زنند و از پای می‌افتند اما کسانی که جان فدا کرده‌اند در راه آرمان و هدف‌شان به زندگی چهره‌ای زیبا می‌دهند. آه/ رفته‌اند از من همه بیگانه خو با من/ من به هذیانِ تبِ رویای خود دارم/ گفت و گو با یار دیگر سان/ کاین عطش جز با یار دیگر سان/ کاین عطش جز با تلاش بوسه‌ی خونین او درمان نمی‌گیرد. (شاملو، ۱۳۹۲: ۱۶۷)

در «آواز شبانه برای کوچه‌ها» شاعر خود را با خداوندان درد نوین خود روبرو می‌کند. همان مردمی که به خیابان آمده بودند دست در دست یکدیگر و شاعر می‌دید که خونشان بر دیوار کهنه‌ی تبریز شتک می‌زند. این شعر مربوط به هجوم ارتش شاه به فرقه دمکرات آذربایجان در تبریز بود. شاملو با اشاره مستقیم به این حادثه تاریخی با کشته شدگان این فرقه هم‌دردی می‌کند. خداوندان درد من/ خون شما بر دیوار کهنه تبریز شتک زد/ درختان تناور دره‌ی سبز بر خاک افتاد/ سرداران بزرگ بر دارها رقصیدند. در ادامه شعر تعهد شاعر به مردم این‌گونه بیان می‌شود می‌نویسم/ برای مسلولین و / خاکستر نشینان، .../ بگذار خون من بریزد و خلاء میان انسان‌ها را پر کند (همان، ۱۳۹۲: ۲۴۸)

۲-۱-۳- قهرمان پروری:

شعر شاملو به زوایای زندگی انسان می‌پردازد و افت و خیز و ستیز و کشمکش در نگاهش اولویت دارد. لبه‌ی تیز ستیز رو به انسان‌های از جان گذشته و قهرمانان بی‌باک است و هر چه به این گروه افزوده شود، جبهه‌ی دوستان در خلق نیرومندتر می‌گردد. پس ستایش این قهرمانی و تصویر این ستیز نهایی باید جای همه چیز را بگیرد. او شعر می‌نویسد. یعنی او دردهای شهر و دیارش را فریاد می‌کند. یعنی او با سرود خویش، روان‌های خسته را، آباد می‌کند. (مختاری، ۱۳۷۲: ۲۹۸)

شاملو دعوت به یک مبارزه‌ی نهایی می‌کند: «هر جا که رنج می‌برد انسان از روز و شب.../ هر جا که درد می‌کشد سوی آدمی .../ از زور و ناتوانی خود هر دو ساخته/ تیغی دو دم». (شاملو، ۱۳۹۲: ۱۵۱)

نمونه‌های زیادی از نبرد و ایستادگی در «هوای تازه» از جمله «از زخم قلب آبایی» «ساعت اعدام» که آبایی به قهرمانی اساطیری در یکی از افسانه‌های ترکمنی معروف شد و در «ساعت اعدام» سرهنگ سیامک با نه تن دیگر از نخستین گروه سازمان نظامی اعدام شدند و شعر لحظه‌ای است که برای اعدام متهم آمده‌اند و نشان از خوشحالی یک مبارز دارد. در قفل در کلیدی چرخید/ لرزید بر لبان‌اش لبخندی ... (همان، ۱۳۹۲: ۱۳۸)

شعر «از عموهایت» در اعدام مبارزان سازمان نظامی و مخصوصاً مرتضی کیوان نوشته شد. شاملو گفته است: «مرتضی، نزدیکترین دوست من بود. انسانی والا با خلیقاتی کم نظیر و هوشمندی شگفت انگیز. قتل نابهنگامش هرگز برای من کهنه نشد.» (شاملو، ۱۳۸۱: ۳۴۱)

در شعر «پیوند» که انگیزه سرودنش اعدام سیزده تن از سران حزب کمونیست یونان بود که شبانه در دخمه‌های زندان اتن انجام شد و به سیزده هرکول معروف شد. شاعر در این زمان با این سیزده تن همدلی می‌کند و همرنگی و اتحاد خود را بیان می‌کند. سیزده قربانی/ سیزده هرکول/ بر درگاه معبد یونان خاکستر شد/ و آن هر سیزده/ من بودم. (شاملو، ۱۳۹۲: ۲۳۷).

۲-۱-۴- خویشتنداری و مقاومت و صبر

یکی از ارزش‌هایی که شاعر آن را والا می‌داند خویشتنداری است؛ که مسئولیت‌پذیری شاعر را در پی آن به دنبال دارد. صبر و بردباری یکی از راه‌های مقاومت انسان در شرایط دشوار است. نمودی از تحمل در زمانی که تحت فشار است. و هنگامی که با مشکلات مواجه شده است. قبل از اینکه بخواهد واکنش منفی نشان دهد. در شعر «مرگ نازلی» در ترکیب «دندان خشم بر جگر سوخته» بست مفهوم کنایی صبر کردن را می‌دهد و همین‌طور آنجا که می‌گوید. نازلی سخن نگفت/ سرافراز/ دندان خشم بر جگر خسته بست و رفت... (همان، ۱۳۹۲: ۱۳۳)

سخن نگفتن نازلی لابد به سبب خویشتنداری او از سخنی بوده است که مأموران شکنجه و زندان، طالب دانستن آن بوده‌اند و آنچه طالب آن بوده‌اند لابد افشای نام یاران و هم‌زمان وی بوده است. (صاحب‌اختیاری و باقر زاده، ۱۳۸۷: ۱۹۷) شاعر برای این شخص اهمیت و ارزش زیادی قائل است. به دلیل فضای سیاسی حاکم و مسئولیتی که نسبت به او احساس می‌کند از آوردن نامش خودداری می‌کند و با نام مستعار، او را می‌خواند. نازلی بنفشه بود/ گل داد و/ مژده داد/ زمستان شکست/ و رفت. (شاملو، ۱۳۹۲: ۱۳۴)

شاملو که در ستایش پایداری «وارتان سالانیا» شعر را سروده است. حتی در جایی به صورت کنایه اشاره می‌کند که وارتان سخنی نگوید تا از قتل و اعدام او دست بردارند و این توصیه در واقع به خاطر نشان دادن استقامت و پایداری این مبارز است. نازلی بهار خنده زد و ارغوان شکفت/ در خانه، زیر پنجره گل داد یاس پیر/ دست از گمان بدار/ با مرگ نحس پنجه می‌فکن/ بودن به از نبود شدن خاصه در بهار. (همان، ۱۳۹۲: ۱۳۳) وارتان که بر اثر شکنجه جان خود را از دست می‌دهد شاعر مرگش را این‌گونه بیان می‌کند که با مرگش مژده می‌دهد؛ زمستان، رفتنی است.

در شعر «غبار» بی‌پروایی و استقامت و مردانگی خصوصیتی مشخص و بارز است. عواطف و احساسات شاعرانه، به‌صورت زیبایی خود را نشان می‌دهد. از غریو دیو توفانم هراس / وز خروش تندرم اندوه نیست / مرگ مسکین را نمی‌گیرم به هیچ / استوارم چون درختی پا به جای و در ادامه می‌گوید حلقه می‌بندد به چشمان اشک من / گرچه در سختی به سان آهنم. (همان، ۱۳۹۲: ۱۲۴) خود را از لحاظ استقامت، پایداری و محکم بودن در سختی‌ها به آهن مانند کرده است.

در باب تحمل و صبر خودم گوید: یک چند، سنگینی خرد کننده‌ی آرامش ساحل را در خفقان مرگی بی‌جوش / بر بی‌تابی روح آشفته‌ای که به‌دنبال آسایش می‌گشت تحمل کرده بودم. (همان، ۱۳۹۲: ۲۵۹)

۲-۱-۵- مبارزه طلبی

شاعر در شعرهایش بر علیه حاکمیت و سیاستی که وجود دارد عصیان می‌کند و اعتراض آشکار است. اعتراض علیه سیاهی‌ها و تیرگی‌های جامعه. او در عصری زندگی می‌کند که سیاهی بیداد می‌کند. دورانی که شاملو شاعری را آغاز کرد شروع یک تحول اجتماعی بود. یکی از مشخصه‌های اصلی شعرش، مبارزه است. او عظمت و سربلندی انسان مبارز را توصیف می‌کند و می‌ستاید.

زندگی و مرگ انسان‌هایی که هدفشان آزادی، دادگری، عدالتخواهی و نگاهداشت شأن انسانی بوده است؛

برای شاملو در خور ارزش است. دیدگاه شاعر از مبارزه‌ی انسان برآمده است. شاملو با استفاده از سمبل‌ها، فضای جامعه را که خفقان آور است در شعر "خفاش شب" بازتاب می‌دهد. «شب» را به حکومت مستبد، «صبح» را به فردایی بهتر و «خروس» را به کسانی که در راه آزادی گام برمی‌دارند و مبارزه می‌کنند تعبیر می‌کند. هر چند من ندیده‌ام این کور بی‌خیال / این گنگ شب که گیج و عبوس است / خود را به روشن سحر / نزدیک‌تر کند / لیکن شنیده‌ام که شب تیره هرچه هست / آخر ز تنگه‌های سحرگه گذر کند (همان، ۱۳۹۲: ۱۳۰)

در شعر «مه» با نمادهای بیابان و «قریه» که نماد اوضاع سیاسی خاص آن زمان است روبرو می‌شویم که «موج گرم جاری در خون بیابان» نماد کوشش چپ‌گرایان و موج اعتراضات است. بیابان را سراسر مه گرفته است / چراغ قریه پنهان است / موجی گرم در خون بیابان است / بیابان خسته لب بسته / نفس بشکسته / در هذیان گرم مه / عرق می‌ریزدش آهسته از هر بند (همان، ۱۳۹۲: ۱۱۴)

در شعر پریا احمد شاملو ضمن بیان آنچه منظور اوست و آن چیزی جز آرزوی برخاستن

مردم، دست یافتن به آزادی و برچیدن زنجیرهای بردگی نیست... شرح درد قصه‌ی حاکمیت خدایگان و محکومیت زندگان و مردمان و بیانگر نیازهای عدالت خواهانه و آرمان‌های انسانی است (نوری زاده، ۱۳۸۰: ۴۲) همچنین واژه‌های «دیب» و «عمو زنجیرباف» بازتاب حاکمیت مستبد است.

شاعر لحظه اعدام یک مبارز را به زیباترین حالت توصیف می‌کند. تصویر لبخند مبارزی که می‌داند برای چه و به کجا برده می‌شود؛ لحظه‌ای است که زندان‌بان زندانی را برای اعدام می‌برد. شاملو بارها در اشعارش عظمت و بزرگی این افراد را به تصویر کشیده است؛ کسانی که دست از جان شسته و برای انسانیت تلاش کرده‌اند. رقصید بر لبانش لبخندی/ چون رقص آب بر سقف/ از انعکاس تابش خورشید (شاملو، ۱۳۹۲: ۱۳۹)

۲-۱-۶- ظلم ستیزی

در فرهنگ ما مقابله با ظلم و ستم تحسین شده است و ارزش انسان به میزان بصیرت او، به وضع موجود و عکس‌العمل‌های او تحلیل می‌شود. شاملو از واژه «شب» در اشعارش بسیار استفاده کرده است که نماد تاریکی، ظلم و ستم است. اگرچه می‌کوشد خواننده را به صبحی روشن نوید دهد. آخرش یه شب/ ماه میاد بیرون/ از سر اون کوه/ بالای دره/ روی این میدون/ رد میشه خندون. (همان، ۱۳۹۲: ۱۸۷)

شاملو، با رهایی از وجه شعاری شعرهایش و با عمیق کردن و آمیختن با روح جامعه و مبارزه علیه ظلم و ستم به خصوص پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در خدمت مبارزه برای آزادی بشر و دفاع از آرمان‌های بشری قرار می‌گیرد تا آنجا که مبارزه‌ی اجتماعی علیه ظلم و ستم و بی‌عدالتی، وجه مشخصه‌ی اشعارش است. وی علیرغم شرایط نومیدکننده‌ی پیرامونش توانست به تدریج و طی تأمل دراز، صدای مقاومت و عصیان نسل خود باشد و هم‌زمان و هم‌سو با جوان‌ها، حماسه‌ی انسان مقاوم و مبارز عصر خود را بسراید. (مجبایی، ۱۳۸۳: ۱۶۶)

۲-۱-۷- آرمان خواهی:

در جوامعی که اوضاع سیاسی و فرهنگی پر از تنش است؛ اعتراض وجود دارد. وقتی نوعی بی‌عدالتی، ظلم و اختناق در جامعه باشد همیشه گروه‌هایی آزادی طلب و مبارز به دنبال آرمان‌های خود و تشویق گروه‌هایی به عصیان و رفع مشکلات هستند و در این راه تلاش می‌کنند و برای شاعر، این مبارزات ارزشمند است. شاعر کسوت انسانی، سیاسی، تاریخی و از همه مهم‌تر آرمانی به تن دارد و توشه اصلی شعرش را از زندگی خودش گرفته است. نگرش فلسفی و شعری‌اش دستاورد زندگی در سال‌های تلخ و دشوار است. او به ترسیم صادقانه و بیان آمال خود برای ساختن جامعه‌ای آرمانی می‌پردازد؛ آن‌چه که

از استبداد دور باشد. شعرش سراسر انعکاس دغدغه آزادی و زبان شعری‌اش حربه‌ای برای مبارزه می‌شود. شاعر به مسائل روز جامعه می‌پردازد. در آرزوی مهربانی و صمیمیت است و می‌گوید روزی ما دوباره کبوترهای‌مان را پیدا خواهیم کرد/ و مهربانی دست زیبایی را خواهد گرفت. (شاملو، ۱۳۹۲: ۲۰۷)

اگر مبارزه و عشق به آدمی در میان است؛ پس «شعری که زندگی است» باید سروده شود. شعری که هم خود را اثبات می‌کند و هم پرخاش و دشنام و نفرتش را بر سر کسانی می‌بارد که شعر را نه تنها از مایه‌های طغیان و اعتراض تهی کرده‌اند؛ بلکه آن را به عرصه‌های پلشتی و بطالت و ابتذال کشانده‌اند. (مختاری، ۱۳۷۲: ۳۰۴)

موضوع شعر شاعر پیشین از زندگی نبود/ در آسمان خشک خیال‌اش او/ جز با شراب و یار نمی‌کرد گفتگو/ او در خیال بود شب و روز/ ... یعنی اثر نداشت وجودش/ فرقی نداشت بود و نبودش/... کیوان/ سرود زندگی‌اش را/ در خون سروده است/ وارتان/ غریو زندگی‌اش را/ در قالب سکوت... (شاملو، ۱۳۹۲: ۱۴۸). جهان بینی شاملو به آرمان‌گرایی و روشنفکری زمانه‌اش مربوط است. شاعری که سری پرشور دارد و سروده‌هایش سرزنده و همه‌نشان از مبارزه طلبی و به زبانی بر خلاف جریان آب شنا کردن است.

احساس پیروزمندی و برانگیختگی در ستایش انسان مشخصه‌ای است که شاملو در شعرش آن را ارزشمند تلقی می‌کند و خود را تنها احساس نمی‌کند. او دوباره عظمت مطلق، دوباره ستایش انسان، دوباره احساس پیروزمندی، دوباره مجاب شدن از سر باور، دوباره برانگیختگی به ساقه شور و هیجان را بیان می‌کند. (مختاری، ۱۳۷۲: ۳۱۵). می‌گوید «بر شانه‌ی من کبوتری است که از دهان تو آب می‌خورد/ که با من از روشنی سخن می‌گوید/ و از انسان که رب النوع همه خداهاست» (شاملو، ۱۳۹۲: ۲۱۹)

۲-۱-۸- سکوت

شاملو در «هوای تازه» از خاموشی و سکوت بسیار سخن به میان می‌آورد و همان‌طور که می‌دانیم در ادبیات سرزمین ما، خاموشی گزیدن و پرهیز از گفتار بیهوده یا مهر زدن بر زبان، یک اصل اخلاقی محسوب می‌شده است. او از قهرمان مبارزی که در زندان شکنجه می‌شود و حاضر نبوده است نام دوستان مبارز خود را بیاورد و سکوت می‌کرده به نیکی یاد می‌کند. مرغ سکوت، جوجه مرگی فجیع را/ در آشیان به بیضه نشسته است. (همان، ۱۳۹۲: ۱۳۳) همچنین گاهی فریاد و خاموشی را در کنار هم می‌آورد. دست بردارم که گر خاموشم/ با لبام هر نفسی فریاد است. (همان، ۱۳۹۲: ۹۴) شاعر در این گونه خاموشی‌ها و سکوت، با زبانی نمادین از خفقان حاکم بر جامعه سخن می‌گوید. کیوان/ سرود زنده گیراش را/ در خون سروده است/ وارتان/ غریو زندگی‌اش را/ در قالب سکوت. (همان، ۱۳۹۲: ۱۴۸)

او در «بهار خاموش» از بهاری سخن می‌گوید که کسی فانوسی برای روشن کردن خانه و استقبال بهار روشن نکرده است و در همه جا سکوت حاکم است. به هر بامی درنگی کرد و بگذشت/ به هر کویی صدایی کرد و استاد/ ولی نامد جواب از قریه، نز دشت. (همان، ۱۳۹۲: ۸۷) در شعر «مرد مجسمه» چندین بار از خاموشی سخن می‌گوید. استاده است روز و شب و از خموش خویش/ با گنج‌های راز درون اش نیازهاست. (همان، ۱۳۹۲: ۱۵۲) او چند سال بعد از کودتا در ۱۳۳۵ در شعر «لعنت» همچنان از سکوت شبانه غم بار می‌گوید در تمام شب چراغی نیست/ در تمام شهر/ نیست یک فریاد (همان، ۱۳۹۲: ۱۳۱) شاملو از تعبیر زیادی در هوای تازه برای بیان سکوت و خاموشی همچون لب‌های بی سرود، نغمه‌ی خاموش، لب فرو بستن و ... استفاده می‌کند.

۲-۲- بازتاب ضد ارزش‌ها: ضدارزش‌ها می‌توانند در مقابل ارزش‌های یک جامعه قرار گیرند و هرآنچه را که از نظر افراد یک گروه یا جامعه ناشایست و ناپسند تلقی گردد را در بر گیرند. از نظر ستوده و شهبازی مفاهیمی چون ریا، دورویی، نان به نرخ روز خوردن، خوش ظاهر و بد باطن بودن، مکر ورزیدن، خود بزرگ بینی، زورگویی، بی وفایی، گمراهی، عیب گرفتن، حسودی، سالوس و ... ضد ارزش می‌باشند. (ستوده و شهبازی، ۱۳۸۸: ۱۶۶)

۲-۲-۱- ناامیدی

امید و ناامیدی در سرتاسر مجموعه‌ی «هوای تازه» توأم است. شاعر از حکومت، مردم و گاه از خودش ناامید است. با دیدن بی‌عدالتی و فقر از حکومت ناامید می‌شود. در تمام شب چراغی نیست/ در تمام دشت/ نیست یک فریاد/ ای خداوندان ظلمت شاد/ از بهشت گندتان ما را جاودانه بی‌نصیبی باد. (شاملو، ۱۳۹۲: ۱۵۶)

سال بد، دوره‌ی جنگیدن کوتاهی است که دشمن آن را شروع کرده و یاران آن را قبول کرده‌اند؛ پر از اضطراب و تنش برای کسانی است که مبارزه کرده‌اند و ناامیدی بیش از حد در «سرود مردی که تنها به‌راه می‌رود» که هیچ اشتیاق و حرکتی نیست و بر سپیداری که خشک شده است مرغ سیاه، آشیان گرفته و شاملو در ادامه می‌گوید و مردی که از خوب سخن می‌گفت/ در حصار بد به زنجیر شد چرا که خوب فریبی بیش نبود و بد بی‌حجاب به کوچه نمی‌شد/ چرا که امید تکیه گاهی استوار می‌جست/ و هر حصار این شهر خشتی پوسیده بود... چرا که در زمین پاکی نیست. (همان، ۱۳۹۲: ۲۹۸)

فضایی که شاعر ترسیم می‌کند در اوج ناامیدی هرگونه تلاش و تکاپو را رد می‌کند و این ناامیدی را به گونه‌ای بیان می‌کند که قصد پایان ندارد. او شب را به ظلمت، و ظلمت را با زندگی عجین شده می‌داند. مردی که شب همه شب در سنگ‌های خار گل می‌تراشید/ و اکنون/ پتک گرانش را به سویی افکنده است/ تا به دستان خویش که از عشق و امید و

آینده تهی است فرمان دهد/ کوتاه کنید این عبث را ... او اندوهگنانه می‌گوید/ من پرواز نکردم/ من پر پر زدم (همان، ۱۳۹۲: ۳۰۸)

شاملو در شعر «بهار خاموش» که در سال ۱۳۲۸ سروده شد تصاویری از ناامیدی و یأس از فضای شهری ارائه می‌دهد که مردمانش چشم انتظار بهار نیستند. اگر چه این شعر در مجموعه «هوای تازه» صراحت سیاسی شعرهای بعدی شاملو را ندارد اما به خفقان کوتاه مدت ترور نافرجام محمدرضا شاه و تعطیلی حزب توده می‌واند اشاره داشته باشد. بر آن حلقه که کس بر در نکوبید/ بر آن در که ش کسی نگشود دیگر/ بر آن پله که برجا مانده خاموش/ کس اش ننهاد دیری پای بر سر/ بهار منتظر بی‌مصرف افتاد (همان، ۱۳۹۲: ۸۷) شاملو برای یأس، تشبیهات گوناگونی به دست داده است. منجلاب یأس، مادر یأس، اسب سیاه و لخت یأس، گهواره‌ی پر درد یأس... و سرمای اندوه آتش سوزان لبنان تو را فرونشاند. در مثال فوق «اندوه به سرما» یا به زمستان که سرما لازمه‌ی آنست تشبیه شده است (پورنامداریان، ۱۳۶۹: ۱۳۹)

۲-۲-۲- احساس تنهایی

در هوای تازه سرود پیروزی و مرثیه‌ی شکست با هم خوانده می‌شود. شاعر تاریکی کوچه‌های «شبانه» را همراه با عشقی که خنجر در تنش نشسته است وصف می‌کند. شهری دشمن کیش را نشان می‌دهد که تنهایی و زمهریر زمستانی بر آن حکومت می‌کند. شهری که «زمستان» هولناکش را اخوان (امید) در قطعه زمستان به دفتر تاریخ شعر سپرده است. یا فروغ فرخزاد در «آیه‌های زمینی» ایمان از دست رفته‌ی مردمانش و ... را نشان داده‌اند. شاملو در «شبانه» می‌گوید وه چه شب‌های سحر سوخته/ من/ خسته/ در بستر بی‌خوابی خویش/ در بی‌پاسخ ویرانه‌ی هر خاطره را کز تو در آن/ یادگاری بنشان داشته‌ام کوفته‌ام.../ هیچ در باز نشد (شاملو، ۱۳۹۲: ۱۸۱)

در شعر «سرود مردی که تنها به راه می‌رود» شاملو از تنهایی و انزوایش می‌گوید او که در میان مردم است در ماتم از دست رفتن مبارزان و کشته شدگان است. با من به مرگ سرداری که از پشت خنجر خورده است گریه کن. (همان، ۱۳۹۲: ۲۹۷) شاملو درباره‌ی این سال‌ها یعنی در سال‌های پس از شکست جنبش ملی در قطعه‌ی «نگاه کن» از آن سال بد می‌نویسد. (دستغیب، ۱۳۷۳: ۶۱)

تسلط یأس بر امید اگر چه گاهی امید لحظه‌ای می‌آید و می‌رود و ناامیدی به‌وضوح مشاهده می‌شود و پابرجا است.

۲-۲-۲- دورویی دوستان

یکی از دیگر مسائلی که در کلام شاملو دیده می‌شود؛ در «هوای تازه» خشم و عصبانیت

اوست. گاهی از بعضی از یاران، همراهان که در واقع دوست هستند ولی کمک‌کننده‌ی دشمن می‌باشند از آنان به «خداوندان ظلمت شاد» یاد می‌کند. عواطف ناشی از دید خاص شاملو، به زندگی و اجتماع در شعرهای او جلوه‌ی گوناگون دارد. اما این جلوه‌های گوناگون دارای یک هسته‌ی اصلی و مرکزی است که همان اجتماع و مردم و دردها و گرفتاری‌ها و ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها می‌باشد؛ این تأثیرات اجتماعی گاهی به صورت خشم علیه مسببین بی‌عدالتی‌های اجتماعی است. (پورنامداریان، ۱۳۶۹: ۱۰۵) شاعر برای بیان احساسات و عواطف خود از واژه‌ها و تعبیر شاعرانه مخصوص خودش استفاده می‌کند. کلامی که گاه برایش آزار دهنده و به گونه‌ای ناپسند و بی‌ارزش می‌آید. این کلمات تداعی و القائاتی دارند و بار معنایی که از جان شاعر برمی‌خیزد. او از درد، رنج، ناکامی و دورویی نمی‌تواند بگوید؛ مگر آنکه آن‌ها را با جان و دل خود و با تمام وجود لمس کرده باشد.

۲-۲-۴- نیرنگ و بی‌رحمی

روشن است که شاملو شاعری است بی‌اعتنا به متافیزیک، او در دنیایی زیست می‌کند که لعنت‌ها از تقدیس‌ها، لذت‌انگیزتراند و مرگ، شادی بخش‌تر از زندگی است. در «هوای تازه» مرجع او، عشق به انسان است... شاعر در جهانی زیست می‌کند که سرشار از تیرگی و بیدادگری است. یا به گفته‌ی خود او «زاغه‌ای کثیف و مبتدل که در آن فرشتگان و جنایتکاران از یک دست درد می‌کشند. جهان رسوا و مبتذل سرشار از نیرنگ و دروغ و اطوار و ادا. پست‌ترین پاندازان با داعیه‌های خوف‌انگیز به عرصات قدرت می‌رسند. بی‌رحمی و خونخوارگی می‌باید نخستین صفت انسانی باشد که صبحگاه به جستجوی لقمه‌ی نانی از سوراخ خود بیرون می‌خزد و گرنه دیگران چون گرگان گرسنه او را از هم می‌درند. می‌باید از طلا بود تا مورد پرسش قرار گرفت. حتی اگر گوساله‌ای بیش نتوان بود». (دستغیب، ۱۳۷۳: ۸۸) همین نکته را به زبان دیگری در هوای تازه چنین بیان می‌کند. «شب از راه می‌رسد/ بی‌ستاره‌ترین شب‌ها/ چرا که در زمین پاکی نیست/ زمین از خوبی و راستی بی‌بهره است» (شاملو، ۱۳۹۲: ۲۹۸)

۲-۲-۵- غم و ناتوانی

اندوه و ناتوانی در شعر «رانده» آن‌گونه است که شاعر می‌گوید حرف‌هایی در دلش دارد ولی سکوت می‌کند و اینکه همه چیز تاریک و سرد است و به نظرش روز و شبی که می‌گذرد یکسال می‌آید. و امیدی به دل‌های تاریک و مرده ندارد. زنده، این گونه به غم/ خفته‌ام در تابوت/ حرف‌ها دارم در دل/ می‌گزم لب به سکوت (همان، ۱۳۹۲: ۹۴) «هیکل غم» تعبیری است که شاعر در کلامش می‌آورد و خود را مانند چراغی می‌داند که در باد

خاموش می‌شود. اگر چه نفسش پر از فریاد است اما همه را از درگاه خود رانده است و خاموش می‌ماند آنقدر اندوهگین است که کاری به کسی ندارد. پای بر آبله دل پر اندوه / از راهی می‌گذرم سر در خویش / می‌خزد هیكل من از دنبال / می‌دود سایه من پیشاپیش (همان، ۱۳۹۲: ۹۵)

حتی عناصر طبیعت در بیان اندوه و ناامیدی به همراه او می‌آیند در شعر «احساس» تعبیر «سحر لبخندی زد سرد» را می‌آورد و می‌گوید دو چشم‌ام خسته بر هم رفت / سپیده می‌گشود آهسته جعد گیسوان تابدار صبح سحر لبخندی زد سرد (همان، ۱۳۹۲: ۱۲۹) و در «خفاش شب» تعبیر «چراغ امید صبح سوسو نمی‌زند» را بیان می‌کند. کشتی به شن نشسته به دریای شب مرا / وز بندر نجات / چراغ امید صبح / سوسو نمی‌زند. (همان، ۱۳۹۲: ۱۳۱) و ترکیباتی مانند تالاب‌های تار، برکه‌های خون، باد طاعنی و ... بسیار به چشم می‌خورد که نشان از دیدگاه غم، اندوه و گاه ناتوانی شاعر است.

۳- نتیجه‌گیری

دنیای ما دنیای نیکی‌ها و بدی‌ها است. اثر ادبی علاوه بر فردی بودن، اجتماعی نیز هست و ادبیات معاصر ما نسبت به ادبیات گذشته به مسائل اجتماعی بیشتر پرداخته است. شعر شاملو به‌گونه‌ای است که ما را به‌سوی محتوا می‌کشاند از بررسی مفاهیم، ارزش‌های آن‌ها و ارجاعات اجتماعی، سیاسی، تاریخی آن‌ها را درک می‌کنیم. شاملو که حساسیت‌هایش را در مواجهه با جهان و جامعه صادقانه بیان می‌کند در واقع گزارشی روشن و آشکار می‌دهد. جاودانگی شعرهایش از انسان دوستی، آزادی خواهی، آزادی، آرمان خواهی سرچشمه می‌گیرد. هدف شاعر از انسان آرمانی انسانی پایدار، مبارز، تسلیم ناپذیر و مقاوم است. انسان‌های ریاکار و چاپلوس را ضد انسان می‌داند و انسانی که با اندیشه و روشنگری، حق جویی، عدالت‌خواهی با تیرگی‌های زمانه می‌جنگد و در برابر نابرابری‌ها می‌ایستد انسان متعهد و تلاشگری که اگر چه امید همیشه همراه او نبوده اما به ناامیدی تن نمی‌دهد؛ از دیدگاه شاعر ارزشمند تلقی می‌شود.

شاملو روشنفکری وطن پرست بود او غفلت از تاریخی که مردمش را به فراموشی و سکوت وا می‌داشت را به‌شدت مخالف می‌کرد. آزادی و آزادی را ستایش می‌کرد و با سلاح شعر روشنگری می‌کرد. و از کسانی که در این راه نبرد می‌کردند به زیبایی یاد می‌کرد. اشعار شاملو از لایه‌های مختلف معنایی و بیانی برخوردار است او از زبان نمادین استفاده می‌کند تا اندیشه و تفکر حاکم به آنچه آنها را ارزش می‌داند. گاه خاموشی و سکوت به دلیل اوضاع اجتماعی، سیاسی، انسانیت، صبر کردن و مقابله با ظلم است را نشان می‌دهد و

در مقابل از ناامیدی‌ها هم دم می‌زند. ناامیدی که دوشادوش و توأم امید است و گاه یاس قدرت می‌گیرد. او از سال‌های سختی که یاران همراه نیستند و درد و رنج شاعر زیاد است؛ از اضطراب‌ها و اندوهش سخن می‌گوید ولی با این همه شاعر در پی آن است که هوایی تازه بیابد تا بتواند وجود خود و جامعه‌ی مورد ظلم را از این هوا پر کند.

منابع

- ۱- بیرو، آلن. (۱۳۷۰). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، چاپ دوم، تهران: کیهان.
- ۲- پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۹). سفر در مه (تأملی در شعر احمد شاملو)، تهران: نشر زمستان.
- ۳- دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۷۳). نقد آثار احمد شاملو، (تهران): نشر آروین.
- ۴- رونق، محمدعلی. (۱۳۸۸). شاملوشناسی (تقریباً همه چیز درباره‌ی احمد شاملو)، تهران: نشر مازیار.
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۲). شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، چاپ هفتم، تهران: علمی.
- ۶- ستوده، شهبازی، هدایت الله، مظفرالدین. (۱۳۸۸). جامعه شناسی ادبیات، چاپ دوم، تهران: ندای آریانا.
- ۷- شاملو، احمد. (۱۳۹۲). مجموعه آثار دفتر یکم، تهران: موسسه انتشارات نگاه.
- ۸- شاملو، احمد. (۱۳۸۱). هوای تازه، چاپ دهم، تهران: انتشارات نگاه.
- ۹- صاحب اختیاری، باقرزاده و بهروز، حمیدرضا. (۱۳۸۷). شاعر شبانه‌ها و عاشقانه‌ها، چاپ دوم، تهران: نشر هیرمند.
- ۱۰- ضیاء الدینی، علی. (۱۳۸۹). جامعه شناسی شعر نیما، چاپ اول، تهران: نگاه.
- ۱۱- نوری‌زاد، محمدحسین. (۱۳۸۰). چهار افسانه‌ی شاملو، تهران: نشر دنیای نو، چاپ پیشرو.
- ۱۲- مجابی، جواد. (۱۳۸۳). آیین بهامداد، چاپ دوم، تهران: نشر دیگر.
- ۱۳- مختاری، محمد، (۱۳۷۲). انسان در شعر معاصر (درک حضور دیگری)، تهران: انتشارات توس، چاپ حیدری.
- ۱۴- مریجی، شمس الله. (۱۳۸۷). عوامل مؤثر در انحراف از ارزش‌ها، چاپ دوم، قم: دفتر عقل (پژوهش‌های صدا و سیما).